

به شورای اسلامی در اراک؛ درب شما هم بزودی گل گرفته می شود!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

بر اساس اخبار منتشرشده در رسانه‌های ایران، شورای اسلامی روستای حاجی آباد در اراک طی اقدامی فاشیستی به تاریخ ۲۴ مهرماه سال جاری، در اطلاعیه‌ای که از لفظ تحقیرآمیز و نژادپرستانه «افغانی» در آن استفاده شده، فرموده است: «قابل توجه افغانی؛ به دلیل ندادن سهمیه آرد به افغانی‌ها جهت پخت نان از طرف شورای آرد نان تا اطلاع ثانوی از نان فروشی به افغانی‌ها معذوریم.»

این اولین بار نیست که با تأیید دستگاه‌های امنیتی حکومت ایران، مشت‌ریز در شوراهای اسلامی مرتکب کثیف‌ترین رفتارهای نژادپرستانه در حق شهروندان افغانستانی در ایران می‌شوند. «ممنوع کردن فروش نان» به شهروندان افغانستانی، جلوه دیگری از حمله برنامه‌ریزی شده طالبان‌های ایران به طبقه کارگر ایران است. شورای اسلامی از وجود میلیون‌ها کارگر افغانستانی که بیش از چهل سال است در ایران کار و زندگی می‌کنند و امروز بخشی از پیکره طبقه کارگر ایران هستند، کاملاً آگاه است و می‌داند که بهانه حمله اخیرش به مهاجرین افغانستانی در واقع دامن زدن به شکاف ناسیونالیستی میان کارگر «بومی» با میلیون‌ها کارگر «خارجی» است؛ این تعرض شورای اسلامی به شهروندان افغانستانی مانند تمام حملات و همه‌های دیگر، تعرضی است به سطح مبارزه و شعور طبقاتی امروز طبقه کارگر ایران تا بلکه با دامن زدن به تفرق در صفوف کارگران، نظام حاکم را از زیر تیغ اعتراضات سراسری شهروندان و فقر و بیکاری در جامعه نجات دهند. جالب اینجاست که بر متن شرایط تق‌ولق حاکمیت‌شان، در حالیکه میلیون‌ها کودک طبق آمار رسمی خودشان به دلیل محرومیت از امکانات از ادامه تحصیل محروم شده‌اند، در حالیکه بی‌خانمانی و کارتن‌خوابی از سر و کول شهرهای ایران بالا رفته است، و مهمتر از همه، در حالیکه طبقه کارگر و مردم مبارز ایران روز به روز سنگرهای جدیدی را در تقابل با جمهوری اسلامی فتح می‌کنند و پروژه‌اش را از دیمه ۹۶ به این سو به خاک مالیده‌اند، اما این اوباش به جای تسلیم شدن و به شکرخوری افتادن در مقابل مردم آزادخواه، کماکان روی باد زدن به احساسات کور ناسیونالیستی و ضد-افغان در جامعه سرمایه‌گذاری کرده‌اند!

شبهه همین «استدلال» شورای اسلامی را خانم پرتی پاتل وزیر دولت محافظه‌کار بریتانیا اخیراً گفته است که «ورود غیر مجاز به بریتانیا ۵ سال زندان دارد و مهاجری که دست به این عمل بزند از تمام امکانات و حمایت‌های دولت محروم خواهد شد.» ... ص ۲

کارگران جهان متحد شوید!

رویدادهای سیاسی هفته

فواد عبداللهی

لیبی پس از ده سال



ده سال از انقلاب در لیبی، انقلابی که با دخالت نظامی ناتو و اپوزیسیون مرتجع قذافی در وسط راه قیچی شد، می‌گذرد. قدرت‌های غربی تحت نام «دفاع از مردم در برابر دیکتاتوری قذافی» از آسمان و زمین توسط مدرن‌ترین جنگنده‌ها و سلاح‌های نظامی، لیبی را با خاک یکسان کردند و با خیال عظیمی از کشتار آوارگی و خانه‌خوابی، «آزادی و آسایش» را با خود به ارمغان آوردند. سرنوشته مردم آواره در لیبی کماکان مابین کشمکش دو سوی این جنگ یعنی فرانسه، انگلستان و آمریکا از یک طرف و از طرف دیگر روسیه و ترکیه به منظور حفظ نفوذ سیاسی و اقتصادی خود، در هاله‌ای از ابهام است.

سهم مردم لیبی از استراتژی «دخالت‌های بشردوستانه» ابر-قدرتها چیزی جز دامن زدن به سلاخی و جنگ‌های بی‌انتهای قومی - مذهبی در این کشور نبود. همه از ترس گسترش انقلابات بهار-عربی از تونس و مصر به سایر کشورها با دخالت نظامی خود در سوریه و لیبی به کمک تسلیح لجستیکی اپوزیسیون دست‌ساز خود، پیکان تحولات را به سمت یک جنگ داخلی عظیم کج کردند. اما آنچه شرایط امروز را با ده سال پیش متمایز می‌کند، شکست سیاسی و نظامی پیام‌آوران «دمکراسی و آسایش»، شکست مفتضحانه ناتو و آمریکا در صحنه کشمکش‌های جهانی و منطقه‌ای است. امروز نه تنها حقایق پشت این جنگ‌ها و رقابت بلوک‌بندی‌های امپریالیستی آن برای اکثریت مردم متمدن جهان روشن شده است و هیچ‌کس پشت تبلیغات دروغین میدیای رسمی بسیج نمی‌شود بلکه خود سران و سردمداران نظم ارتجاعی «دمکراسی غربی» مانند آقای امانوئل ماکرون مجبور شده‌اند اذعان دارند که اینگونه دخالت‌های «رژیم چینجی» اشتباه بوده‌اند. یک قلم «ناچیز» از این «اشتباهات»، در شکست آمریکا در افغانستان و بازگرداندن طالبان به قدرت، خود را آشکار کرد. هم در عروج و هم در افول سیاست «دخالت بشردوستانه» غرب، این مردمند که باید نتوان این جنایات را بپردازند. ... صفحه ۲

ورشکستگی اقتصادی رژیم «پاسخ زحمتکشان!»

مظفر محمدی

این روزها تحلیلگران اقتصادی دولتی از ورشکستگی اقتصادی جمهوری اسلامی حرف می‌زنند. پاسخ طبقه کارگر و زحمتکشان به این تبلیغات چیست؟

همه شاهدیم نظامی که بیش از ۴ دهه است در ایران سر کار است هیچ زمانی بدون بحران نبوده است. در هر دوره ای دولتمردان حاکم برای بحران توجیهاتی داشته‌اند. از جمله، یک دهه اقتصاد جنگی، دوره سازندگی، دوره اصلاحات، شامرتی بازی های احمدی نژاد و آخرین شان دولت اعتدال و کلید دار حل این بحران. در همه ی این دوران طولانی سال بعد از سال جامعه با گرانی و فقر و تورم و گرسنگی تا حد فلاکت مواجه بوده است.

با وصف این جمهوری اسلامی سر پا مانده است. چرا؟

هر فقره بحران اقتصادی و سیاسی می‌توانست هر دولتی را از پا بیندازد و یا وادار به استعفا کند. اما این اتفاق نیفتاد هیچ، بلکه بر تعداد لواسان نشین ها، حاج آقاها و آغازدها ها اضافه شد و کاخ ها و برج های بیشتری بنا شدند و تعداد اتومبیل های چند میلیون دلاری حاکمان و فرزندانشان با هیچ کشور خاورمیانه قابل مقایسه نیست. این سوال جواب سیاسی و اقتصادی روشنی دارد. جوابی که هر کارگر و زحمتکش آگاه و هر معلم و بازنشسته و پرستار و جوان ایرانی باید بدانند. جواب این بظاهر معما در اقتصاد سیاسی ایران است. ... صفحه ۲



آزادی
برابری
حکومت کارگری

در حال پروازند. در تخیلات فکاهی جناب «رئیس قرارگاه» و آقای رئیس جمهور، به جای اکتشافات انسان در جهان بی‌انتهای از فردا «برادران» با روش «علمی» نور خورشید را سهمیه‌بندی می‌کنند و آسمان برای کسانی که بخواهند بی‌حجاب در اماکن عمومی ظاهر شوند و آفتاب بگیرند، تیره و تار خواهد شد. در دنیای پوشالی اینها، اینترنت و علم و رنگین‌کمان فیلتر می‌شود و بارش نزولات آسمانی شروع می‌شود.

اینها همان دهه شخصی‌ها هستند که امروز رو به نسل ۱۴۰۰ فشنگ مشقی شلیک می‌کنند که «ما هستیم»، «مواظب خودتان باشید» و نظارت دائمی آنها کماکان از آن بالا بالاها به قوت خود باقی است. اما اینها چهل سال از تاریخ تحولات عقبند؛ این عارضه خودبزرگ‌بینی نظامی است که مراسم اختتامیه‌اش را مردم در سراسر ایران تدارک دیده‌اند. درست مانند آن ۲۰ روز آخر عمر نظام سلطنت که دل شاه با صدای گام‌های یک انقلاب توده‌ای و ضد-سلطنتی خالی شد و دست به هر اقدامی زد که جامعه را به عقب‌نشینی وادار کند، دل نظام اسلامی آقایان هم از طوفان خشم به‌پاخاسته توده‌های مردم ایران از دیماه ۹۶ به این سو خالی شده است و به روی نامبارکشان غی آورند. عارضه «گنده محل» شدن که از آقای «رئیس قرارگاه امر به معروف...» تا جناب رئیس جمهور و کل این نظام در این روزهای به‌یادماندنی بدان دچار شده‌اند عارضه همه حکومت‌های استبدادی در تاریخ است. لوحی است که مردم ایران به گردن نظام دیروز و نظام امروز آویزان کرده است. شمارش معکوس عمر جمهوری اسلامی آغاز شده است.

به شورای اسلامی در اراک...

همه به نوعی همان سیاست ضد انسانی را پیش می‌برند که هیئت حاکمه آمریکا در دوره ترامپ به بهانه «مقابله با افزایش مهاجرت» در صدد دیوارکشی بین مرزها بود و بر ده‌ها هزار مهاجر کشورهای آمریکای لاتین که از شمال و اغلب با پای پیاده و از طریق مکزیک وارد خاک آمریکا می‌شوند، اعمال کرد. سیاست همه دولت‌های بورژوازی، بلا استثناء از معمم تا مکلا در برخورد به «بحران مهاجرت» یکی است. تعرض نه فقط به مهاجرین تازه وارد بلکه به کل طبقه کارگر با دامن زدن به شکاف ناسیونالیستی و قومی میان کارگر بومی با کارگر خارجی در همه کشورها، سیاست بورژوازی است.

طنز ماجرا اینست که یک موضوع ثابت در اکثر خبرگزاری‌های رسمی ایران، انتقاد و پرداختن به سیاست‌های ضد پناهندگی کشورهای اروپایی با آمار و ارقام است؛ اما نوبت خودشان که می‌رسد «تا اطلاع ثانوی از نان‌فروشی به افغانی‌ها معذورند!! شورای اسلامی و حاکمیت بورژوازی ایران هم پاسخ به خطر گرسنگی و فقر و محرومیت توده‌های وسیع مردم را در حمله به ضعیف‌ترین قشر اجتماعی یعنی «کارگر افغانستانی» جستجو می‌کند. چراکه هیچ مقام حکومتی مستقیماً جرات حمله به شهروندان و «کارگر خودی» را ندارد. هیچ دولتی جسارت اعلام اینکه «تا اطلاع ثانوی به شهروندان و کارگران خود نان نمی‌فروشیم» را ندارد. باید سطح حمله به زندگی طبقه کارگر را غیر-مستقیم و از طریق دامن زدن به تفرقه ملی و قومی میان کارگر «بومی» با کارگر «غیر بومی» به جامعه ابلاغ کنند. باید به کارگر «خارجی» حمله کنند تا بقیه جامعه را ساکت و خاموش کنند. باید به تقسیمات نژادی و مذهبی میان کارگر افغانستانی با کارگر ایرانی، کارگر آمریکایی با کارگر لاتینی دامن بزنند تا پیکان تیز تعرض طبقه کارگر و شهروندان به ارکان حاکمیت‌شان را کج کنند. ظاهراً به در می‌گویند که دیوار بشنود؛ اما کور خوانده‌اند!

همانگونه که درب شورای اسلامی کار و نهادهای زرد دولتی در هفت تپه توسط کارگران متحد با گل و لیجن آراسته شد، همانگونه که عاملان ایجاد تفرقه قومی - مذهبی در هفت تپه در برابر صف متحد و یکدست کارگران در مجمع عمومی رسوا شدند و پا به فرار گذاشتند، همانگونه که این باندهای فاشیستی و کارچاق‌کن در محلات کار و زیست از فولاد اهواز تا شرکت نفت و تا شهرهای کردستان با تکیه بیرون انداخته شده‌اند، مردم شرافتمند و انسان‌دوست اراک و حومه نیز درب شورای فاشیست اسلامی را در این خطه با گل خواهند گرفت. نباید در مقابل کوچک‌ترین تحریک فاشیستی و نژادپرستانه در حق شهروندان افغانستانی سکوت اختیار کرد. به هر شیوه ممکن باید پاسخ درخور به این تعرض گستاخانه عوامل حکومتی به شهروندان افغانستانی بعنوان بخشی از پیکره طبقه کارگر ایران را ابراز کرد. باید خواستار تامین برابر حقوق شهروندی و ملزومات ادامه حیات، از خوراک و پوشاک کافی تا مسکن مناسب و طب رایگان را برای همه شهروندان به نظام حاکم در ایران تحمیل کرد. ثروت انباشته شده در ایران که در جیب مشت‌جنت‌پنکار و مفتخور است، کفاف سه برابر جمعیت امروز ایران را می‌دهد و باید مجبورشان کرد سر کیسه را شل کنند.

اما غروب این نظم فوق‌ارتجاعی به اندازه طلوع خونین آن برای بشریت هزینه بردار می‌بود، اگر جهان تنها صحنه رقابت قدرت‌های امپریالیستی یا شکست یکی در مقابل دیگری می‌بود. مدت‌هاست خاورمیانه به محل جدال قدرت‌های اصلی جهان و دول مرتجع منطقه تبدیل شده است. سوریه، لیبی و یمن به ویرانه تبدیل شده‌اند. مردم عراق، پس از حمله آمریکا و متحدین‌اش و جنایت و توحشی که به آنها تحمیل کردند، حدود سه ده است علاوه بر جنگ، تباهی، ناامنی و ترور، در محرومیت مطلق به سر می‌برند. مردم ایران چهل سال است برای آزادی، رفاه و زندگی انسانی با یکی از جنایتکارترین و مستبدترین حکومت‌های تاریخ بشر در جدال‌اند. مردم افغانستان در حال مقاومت و مبارزه جانانه علیه بازگشت باند مخوف طالبان‌اند. امروز محکومین در ایران، لبنان، عراق و افغانستان به پاخاسته‌اند، علیه حاکمان اعلام جنگ کرده‌اند و جز به‌زیر کشیدن آنها به چیزی کمتر رضایت نمی‌دهند. احساس عمیق هم‌سرنوشتی که مرزهای کاذب «ملی، قومی و مذهبی» را زیر پا گذاشته و لزره بر اندام حاکمین و همه گانگسترهای آدمکش انداخته است. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه منطقه، در کنار هم اعلام کرده‌اند که برای عدالت، رفاه، آزادی و جامعه انسانی و امن به میدان آمده‌اند. خواهان قطع دخالت همه دولت‌های محلی و بین‌المللی، همه تبهکاران قومی - مذهبی بر سرنوشت خویش هستند. همین حقیقت ساده نه تنها دولت‌های مرتجع حاکم بر کشورهای منطقه را به هراس انداخته است، بعلاوه کل ارتجاع محلی و بین‌المللی را نگران کرده است. نگران از نسیم عدالت‌خواهی و برابری طلبی که در کل خاورمیانه و جهان شروع به وزیدن کرده است.

تصویر لیبی تکه‌پاره و بازگرداندن ارتجاع طالبان به افغانستان البته یک قربانی دیگر هم داشت و آن هم اپوزیسیون راست ایرانی است. امروز این اپوزیسیون با فوت صاحبش به عزا نشسته است. اپوزیسیونی که خواب به قدرت رسیدنش در ایران را با اتکا به بازوی نظامی ناتو و دخالت میلیتاریستی آمریکا می‌دید. اپوزیسیونی که شیپور به‌دست، جار می‌زد که «بعد از سوریه و لیبی نوبت ایران است». امیدوار بودند که زیر سایه استراتژی «رژیم چینج» به انقلاب مخملی مد نظر خود برسند. اما امید بستن به دخالت نظامی غرب، نگرفت! اکنون موقعیت اپوزیسیون فاسد راست بلحاظ سیاسی با فوت صاحبش بیش از همیشه مهر باطل بر پیشانی‌اش توسط عرض اندام اجتماعی طبقه کارگر و کمونیست‌ها خورده است و به حاشیه تحولات پرت شده است. امروز مسیر سازماندهی یک انقلاب اجتماعی با اتکا به نیروی مستقل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه با برافراشتن آلت‌ناتیو «حکومت شورایی» بیش از همیشه هموار است.

عارضه‌ی «گنده محل» شدن

اخیراً رئیس قرارگاه «امر به معروف و نهی از منکر» فرموده است: «قرار است رشته‌ای در مقاطع ارشد و دکترا به عنوان رشته امر به معروف و نهی از منکر راه‌اندازی شود که تنها به حجاب و عفاف هم مربوط نمی‌شود.»

بدبخت‌ها دچار توهم شده‌اند که کنترل اوضاع را دارند؛ در مقابل غروب و هزیمت نظام‌شان، خیال می‌کنند که دانشگاه‌ها را آتلیه عکاسی می‌کنند و عکس یک قبیلۀ جلا و مرده از حاج داوودها، لاجوردی‌ها، مشکینی‌ها، خلخالی‌ها، خمینی‌ها، رئیس‌ها، خامنه‌ای‌ها و حاج قاسم‌ها را با میخ می‌کوبند به ورودی دانشگاه‌ها تا مردم عکس آنها را ببینند و به خیال خودشان مردم را در سال ۱۴۰۰ از گنده محل بترسانند. به سیاق دهه ۶۰ دارند می‌گویند که لات و پاسدار آن پرده سیاهی‌اند که از چهل سال پیش تاکنون وسط ایران و مراکز علمی کشیده‌اند. یک طرف زنانه و یک طرف مردانه! «برادران» سپاه و بسیج در تخیلات خود، چفیه به‌دوش در هر کوچه و برزنی پایگاه «ایست بازرسی» زده‌اند، صلوات می‌فرستند و به سوی مردم تیر مشقی شلیک می‌کنند و جناب رئیس جمهور هر از گاهی چرتش پاره می‌شود که: «تقصیر ما نیست، اینها دشمنان نظام‌اند». در خیال واهی رییس قرارگاه «امر به معروف...»، از فردا مردم نقاط مختلف جهان به جای نسلی که تمام گوشه و زوایای قوانین این نظام منحوس اسلامی را تکه پاره کرده است، به جای نسل کارگران و کمونیست‌هایی که پرچم آزادی و برابری را در دانشگاه‌ها، میدان‌های کار و محلات زیست خود به اهتزاز درآورده‌اند، به جای شیخ «اداره شورایی جامعه»، عمامه‌های نورانی و خمینی‌های دانشگاه‌رفته و دکترا گرفته در عرصه «دانش» اسلامی کردن جامعه ایران را می‌بینید که بر فراز شهرها

بیانیه حقوق‌جماشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراها است

بحران اقتصادی ای که توسط حاکمان و سرمایه داران همواره توجیه شده است. زمانی اقتصاد جنگی بود، بعد بازسازی بعد از جنگ داشتیم، تحریم شدیم و حالا می گویند داریم ورشکست می شویم. دیدیم که نه جنگ و نه تحریم و نه اقتصاد مقاومتی رژیم را از پا نینداخت. اما نفس جامعه را برید. تاوان جنگش را ما دادیم. تاوان بعد از جنگ و تحریم و بحران های اقتصادی را ما دادیم. به ما گفتند کمر بندها را سفت کنید. کم تر بخورید و طاقت بیاورید. این کلید حل به ظاهر معیاشی است که بورژوازی حاکم ایران راه حلش را داشته و دارد. بحران را و عواقب آن را از قبیل گرانی و تورم و فقر و فلاکت را بر سفره های ما سرشکن کردند. جامعه را به فلاکت کشاندند تا خود پمانند. این را هر کارگر و زحمتکش و جوان و زنی در ایران باید بداند و می داند.

من در اینجا نمی خواهم به شرح مصیبت پردازم چرا که امروز بیش از هشتاد میلیون کارگر و زحمتکش و معلم و پرستار و بازنشسته و حاشیه نشینان شهرها مصیبت فلاکت را کشیده و می کشند. جلو چشمان ما شاخص فلاکت یعنی تورم و بیکاری و فقر تا حد گرسنگی در میان ده ها میلیون کارگر و زحمتکش و حاشیه نشینان شهرها با گوشت و پوست و استخوان لمس شده و در آن زندگی کرده یا فقط زنده مانده اند. بخور و نمیر زندگی کردن نیست، زنده ماندن زورکی است. گفتیم که بحران اقتصادی و ورشکستگی های مکرر را بر سفره محرومان جامعه سرشکن و خود درآمدهای سرسام آور کسب کردند. میزان نقدینگی و درآمد بنگاه های اقتصادی گسترده از بنیاد مستضعفان و آستان قدس رضوی و ده ها پروژه سرمایه دارانه قابل شمارش نیست.

در نظام های بورژوازی با کم کردن هزینه ها و به معنایی زدن از نان سفره ی کارگران و زحمتکشان به استقبال بحران می روند. و تلاش می کنند از درآمدهای تصرف شده و در اختیار خود، کم نشود. چرا که اگر اقتصاد در جمهوری اسلامی همواره بحران داشته و در حال ورشکستگی بوده، کسی به ما نمی گوید درآمد بنیاد مستضعفان یا دیگر عرصه های در کنترل دولت و سرمایه داران کم شده. کسی نمی گوید این بنگاه ها ورشکست شدند و دیگر قادر به پرداخت مالیات نیستند. چرا که هیچ کدام از بنگاه های در اختیار اختاپوس سپاه و بیت رهبری ورشکست نشده هیچ، بلکه از درآمدهای کم نشده است. در آمدی که مالیات نمیدهد هیچ، بلکه در بخش سازمان های امنیتی، پروژه اتمی و ساخت موشک و جنگ افزار و ایجاد و تامین و تضمین سازمان های نظامی نیابتی در کشورهای مختلف خاورمیانه هزینه شده است. اگر حزب الله به ادعای خودش صد هزار نفر مسلح دارد بنا به گفته رییس این باند تروریستی از اسلحه و حقوق نیروی مسلح و آب و نان و رفاه شان را جمهوری اسلامی تامین می کند. و با هر حساب ریاضی قاعدتا می بایست اقتصاد ورشکسته، حزب الله و حشد شعبی و فاطمیون و حوثی های یمن و تروریست های افغانستان که رهبران شان در ایران هستند را ورشکسته کند. چرا که اگر یک ماه تا دوماه حقوق این نیروی عظیم پرداخته نشود نیرو ریزش می کند و بساطش برچیده می گردد.

کارگران و زحمتکشان ایران این یک فقره را بسیار خوب آگاهند و می بینند و بارها در مبارزاتشان به آن استناد کرده اند. اما این هنوز کل مساله بحران اقتصادی را پاسخ نمی دهد. معلوم است که پول هست، اسلحه هست، نیروهای امنیتی و پلیس و زندان ها و لباس شخصی ها کم نشده اند، زندگی لاکچری بالای شهری ها سر جای شان است، باید برای همه این ها دلایل دیگری وجود داشته باشد و دارد.

اول صحبتیم گفتیم که بحران اقتصادی رژیم واقعی است اما این بحران را نه در بالا و در ارکان های اقتصادی و سیاسی حاکمیت و نه در کاهش هزینه نیروهای امنیتی داخلی و نیابتی منطقه ای و نه در سفره سرمایه داران و نمایندگان سیاسی شان در مجلس و قوه های مجریه و قضایی و پلیس مخفی و سران سپاه و بسیج و لشکر حول و حوش بیت رهبری می توان دید. این بحران را تنها بر سفره اکثریت هشتاد میلیونی کارگران و زحمتکشان و معلمان و پرستاران و بیکاران و بی مسکن های حواشی شهرها می شود دید. این ورشکستگی به قیمت ورشکستگی سفره ما و به قیمت بیمار شدن مریض هایی که توان خرید دارو ندارند و کرایه نشین هایی که قدرت پرداخت کرایه را از دست داده اند، تمام شده است. حکام ورشکسته اما یادشان نرفته است که کماکان پول برق و گاز و خدمات و حمل و نقل را باز همین مردم باید بپردازند بدون کم و کسری. عدم پرداخت تنها یک فقره باعث قطع برق و گاز و خدمات شهری می شود. بحران اینجا است. بر سفره های کارگران و زحمتکشان. کارگرانی که ماه ها حقوق معوقه دارند تا کارفرما و پیمانکار سودش کم نشود. تاوان را زحمتکشانی می دهند که برای بیمارشان توان

خرید دارو و هزینه بیمارستان ندارند. این هزینه ها را از سفره ما بر می دارند تا درآمدها کم نشود. راه حل بحران اقتصادی در جمهوری اسلامی یعنی همین. یعنی هزینه ی زندگی مردم بالا و بالاتر بشود، تا از درآمد آنها کم نگردد. وگرنه تنها درآمد یکی دو تا از بنگاه های عظیم وابسته به بیت و سپاه برای تامین زندگی ارزان مردم کفایت می کند. اما این درآمد باید جای دیگری صرف شود نه برای ارزان سازی زندگی مردم، نه برای افزایش دستمزد و حقوق کارگران و مزدبگیران و نه برای بیمه بیکاری به بیکاران و نه برای تامین مسکن برای بی مسکن ها و نه برای نان و گوشت و میوه ی سفره ی محرومان.

جمهوری اسلامی بحران دارد. ورشکستگی همیشه بیخ گوش هست، اما از درآمد موسسات اقتصادی کم نمی شود. چرا که این ورشکستگی را بر سفره ما سرشکن می کند.

هر ایرانی زحمتکشی تعداد نهادها و سازمان های مالی و اقتصادی و سیاسی تحت فرمان رهبری و سپاه را باید بشناسد. این ها مخفی نیستند و جلو چشمان ما قرار دارند. از قبیل:

یکی سازمان های سیاسی و امنیتی است از قبیل:

سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شورای نگهبان، قوه قضائیه ایران، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، شورای عالی امنیت ملی، سازمان بسیج مستضعفان و نیروی انتظامی.

یکی دیگر نهادهای تحت اداره مستقیم خامنه ای است که بودجه اش را دولت می دهد یعنی از درآمد مملکت مثل نفت و صنایع و معادن و غیره. این ها عبارتند از:

بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان حج و زیارت، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی فضای مجازی

و بالاخره نهادهایی که مستقلا و تماما در کنترل خامنه ای و بیت رهبری است:

آستان قدس رضوی، آستان مقدس احمدی و محمدی - شاهچراغ، بنیاد پانزده خرداد، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد اجرایی فرمان امام، سازمان اقتصادی کوثر، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، شورای عالی قرآن، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، کمیته امداد امام خمینی، مؤسسه اطلاعات، بنیاد علوی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، حوزه علمیه قم، بنیاد برکت، مؤسسه کیهان، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها...


این ها نهادهایی هستند که درآمدها قابل کنترل نیست و مالیات نمی دهند هیچ، حتی بخش از بودجه سالانه مبالغی به عنوان کمک دریافت می کنند.

به این ها هزینه های نیروهای نیابتی در منطقه را اضافه کنید...

خوب هر شهروند زحمتکش جامعه ایران حق دارد از خود پرسد که بحران های اقتصادی این همه سال و اقتصاد در حال ورشکستگی ایران، چقدر این نهادها را تحت تاثیر قرار داده یا ورشکست کرده است. صنایع نساجی ورشکست شد و نتیجه اش را کارگران این بخش که بیکار شدند، دیدند. معادن ایران یکی پس از دیگری ورشکست می شوند و کارگران که مزد معوقه شان را خواستند شلاق خوردند، ۵ سال هزاران کارگر کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را سر دواندند و ازار رساندند و فعالین شان رادستگیر و شکنجه کردند تا بالاخره کارگران تنها و تنها با قدرت متحدشان توانستند جلو تخریب و ورشکستگی این شرکت بزرگ را بگیرند و شغل شان را حفظ کنند.

اما بحران اقتصادی و ورشکستگی اقتصاد ایران بر هیچکدام از نهادهای فوق و نیروهای نیابتی منطقه ای خراشی وارد نکرده است.

با مشاهده این واقعیات و فاکت ها بر هر کارگر و زحمتکش روشن است که معنای بحران اقتصادی و ورشکستگی اقتصاد در ایران چیست و این بحران فقط و فقط طبقه کارگر شاغل و بیکار و معلمان و بازنشستگان و پرستاران و حقوق بگیران جزء و به معنایی اکثریت مردم محروم ایران تحت تاثیر قرار می دهد و تاوانش را می دهند. بحران اقتصادی جمهوری اسلامی کمر جامعه را خم کرده است اما خم به ابروی نهادهای تحت کنترل سپاه و بیت رهبری نیامده است. خم به ابروی حسن نصرالله و حشد شعبی و حتی بشار اسد نیامده است...

وقتی طبقه کارگر ایران و زحمتکشان و حاشیه نشینان شهرها به این واقعیات کاملا واقف باشند بنا براین باید دید که راه حل چیست؟ آیا راه برون رفتی وجود دارد؟ آیا امکان بهبودی در سطح معیشت جامعه هست؟ آیا دولت نقشه و پروژه ای علیه فلاکت دارد؟ جواب به طور قطع منفی است. 

نیست. نباید گذاشت انسان گرسنه که در درجه اول هدفی جز سیر شدن شکم ندارد غم نان باعث شود که از دیدن دلایل این اوضاع غافل بماند. غم نان نباید باعث شود که هر کارگر و زحمتکش و جوان و زنی در ایران در زندگی عمیق نشود، کتاب نخواند، یاد نگیرد. باید برای زندگی فلاکت بار و تلاش برای زندگی انسانی همزمان آگاهی‌اش را بالا برده و به جهان اطراف خود بیاندیشد. شواهد تاریخی زیادی هست که بورژوازی حاکم گرسنه نگه داشتن اکثریت مردم را ضامن بقای طبقه زالو صفت حاکمه اش می‌داند. ضمن این که جمهوری اسلامی علاوه بر سرکوب، ابزار دین و خرافات را هم برای تحمیل بخش عقب مانده جامعه در خدمت گرفته است.

نظامی که به خود اجازه می‌دهد حتی در پوشش پزشکان و پرستاران در محیط بیمارستان‌ها خط و نشان بکشد و وارد خصوصی‌ترین حریم شخصی شهروندان شود و یک ارتش مجهز را برای "مبارزه با بد حجابی" به خیابان‌ها گسیل کند و برای دخالت در زندگی جامعه درس جهالت و بلاهت به نام امر به معروف و نهی از منکر در دانشگاه سازمان دهد، نظامی که دغدغه اش تکمیل و گسترش موشک‌های جدید و تانک و توپ و غنی سازی است، ظاهراً شکم‌های گرسنه نان و شیر و گوشت و مرغ و میوه را بیخیال شده است. اما این بلاهت خیالبافانه حاکمیت جمهوری اسلامی را گرسنگان در خیزش‌های دی و ایان گوشمالی دادند و در هفت تپه سیلی خوردند. هر سیلی طبقه کارگر و زحمتکش‌شان جامعه؛ یک گام بورژوازی حاکم را به عقب رانده و مجبور به کرنش در مقابل اعتراضات اجتماعی و اعتصابات کارگری می‌کند. هر پیروزی در مبارزه طبقاتی و اقتصادی گامی ما را به جلو می‌برد.

عبور از بحران اجتماعی و فلاکت اقتصادی ایران در دستان طبقه کارگر و مردم زحمتکش قرار دارد. رهایی از نکت نظام سرمایه داری و مصیبت‌هایش در پیام اعتصابات کارگری، اعتراضات اجتماعی و خیزش‌های توده‌ای شنیده می‌شود.

مصادره‌ی ابزارها، اعتصابات عمومی و شورش بینوایان در راه است دنیای پس از این بحران در جهان اگر قرار است ساختار اقتصاد تغییر کند، باید ساختار سیاسی و قدرت و حاکمیت تغییر کند و جای بالایی‌ها و پایینی‌ها عوض شود.

طبقه کارگر و کمونیسم اش باید خود را برای کسب قدرت آماده کند. سوسیالیسم بعنوان آلترناتیو این نظام باید شفاف تر، قابل حصول و دسترس در معرض انتخاب جامعه قرار گیرد.

کلام آخر، طبقه کارگر برای بحران و ورشکستگی اقتصاد سرمایه دارانه راه حل ندارد. راه حل طبقه کارگر آگاه و زحمتکش‌هاست جامعه کسب قدرت از طریق شوراهای مردمی و سازماندهی تولید بر اساس نیازهای مردم و نه سود اقلیت مفتخور است. حاکمیتی که در آن حقوق نمایندگان به اندازه یک کارگر ماهر است. مردم جواب سرمایه دارانه به اقتصاد ورشکسته ندارد. اگر دولت مدعی است که ورشکسته شده یا می‌شود، کنار برود و قدرت را به مردم بسپارد. مردم فریب بازی‌های بورژوازی حاکم را نمی‌خورند. نمی‌توانی کنار برو و قدرت را به مردم واگذار کن. هر زمانی حکام جمهوری اسلامی از بحران و ورشکستگی حرف زدند باید آگاه بود که حقه‌ای در آستین دارد. مثل این که صبر کنید. ورشکسته ایم، تحریم شده ایم و از این ننه من غریبم در آوردن‌ها. طیفی از کارگران کمونیست و سوسیالیست و آزادیخواهان و برابری طلبان؛ با این تصمیم و آمادگی سراغ جامعه می‌روند. لشکری از سوسیالیست‌هایی که حزب می‌سازند، اعتصابات سراسری و عمومی و مصادره‌های انقلابی سازمان می‌دهند و قیام و انقلاب را در دستور قرار می‌دهند.

این تنها راه نجات جامعه از فقر و گرسنگی و فلاکت و از بیماری و مرگ و میر و تباهی است. این تنها راه نجات زندانیان از خطر مرگ بر اثر کرونا، شکستن درب زندان‌ها و آزادی همه‌ی زندانیان از اسارت دشمنان مردم است. شوریدن بر این نظام، مصادره نیازمندیهای احتکار شده، بازپس‌گیری پول و نقدینگی بانک‌ها، تصرف صدها هزار آپارتمان خالی سرمایه داران از جانب بی‌مسکن‌ها و مستاجرینی که نمی‌توانند کرایه خانه را بپردازند، مدت‌ها است به امر ضروری و حیاتی جامعه تبدیل شده است. زمان آن فرا رسیده است که کاخ نشینان و لواسان نشین‌ها از وجود مفتخوران و زالوها پاک شوند.

ما می‌بینیم و واقفیم که ریشه‌ی فلاکت جامعه در بحران اقتصادی است. رکود، بی‌کاری، تورم، صنایع ورشکسته، فرسوده‌گی ابزارتولید، خصوصی سازی همه‌ی عرصه‌های اجتماعی از جمله آموزش، بهداشت، درمان، حمل و نقل، انرژی؛ صنایع مولد مواد غذایی (از نان تا شیر) مسکن، پوشاک و کفش؛ ورشکستگی بخش‌هایی از تولید داخلی و واردات کالاهای بنجل چینی از عمایه آخوندها تا سنگ قبر و تسبیح‌شان... همه این‌ها به معنای یک بحران کاپیتالیستی عمیق در اقتصاد ایران است.

اما این بحران راه‌حل اقتصادی ندارد با توجه به بحران اقتصادی لاینحل هیچ رفرمی در آینده نزدیک و قابل پیش‌بینی؛ ممکن نیست. نه از میزان بیکاری کم می‌شود و نه تورم و قیمت‌ها به عقب برمی‌گردند...

این شرایط معین، تقسیم بندیهای اجتماعی سابق را به درجه زیادی تحت تاثیر قرار داده و تغییر داده است. مثل جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، حتی مسایل قومی و غیره. همه چشم‌ها به سفره دوخته شده است. این فلاکت اگر نتواند رژیم را از پا بیندازد، جامعه را از پا می‌اندازد. فقر و فلاکت قبل از هر چیز باعث فروپاشی اجتماعی است. عوارض دردناک فقر و فلاکت در جامعه کمر شکن و دردناک است:

تن فروشی، اعتیاد، فساد مالی، کودکان کار، خشونت علیه زنان، افسردگی، طلاق، خودکشی، بیماریهای روانی و ...

به این لیست سیاه، تصادف‌های جاده‌یی، آلودگی هوا، افزایش بیماری‌های عفونی، سیل و زلزله و اپیدمی کرونا را اضافه کنید! اینجا سومالی و اریتره و زامبیا نیست. کشوری است که همین چند سال پیش هزار میلیارد دلار درآمد نفتی داشته است.

برای مردم فلاکت زده در نگاه اول یک راه حل وجود دارد و آن در آوردن ثروت‌های تصرف شده توسط بورژوازی حاکم ایران از دست آنها است. این مطالبه‌ی خیزش‌های دی و آبان بود.

اما خیزش و عصیان اجتماعی میلیونی را نه می‌شود از پیش سازمان داد و نه می‌شود آن را پیش‌بینی کرد. نمی‌شود منتظر شد تا دی و آبان دیگر کی اتفاق می‌افتد. در نتیجه یک راه حل اجتماعی و توده‌ای و سیاسی وجود دارد که آن هم تشدید مبارزه طبقاتی و مطالبات اقتصادی و معیشتی توده‌های مردم گرسنه است. اعتصابات کارگری در مراکز صنعتی، فشار طبقاتی برای ایجاد شوراها و سندیکاها مستقل کارگری و در تداوم خود جنبش اعتصابی گسترده کارگری است.

تجارب تا کنونی حاکی از این است که بروزات گوناگون مبارزه اقتصادی در نفت و گاز و پتروشیمی‌ها و ۷ تپه و فولاد و ... در مقیاس گسترده‌ای در حال افزایش و گسترش است. چشم انداز این وضعیت، دست زدن به عمل توده‌ای و اقتصادی در سراسر کشور، با شرکت بخش‌های بسیار بیشتری از پرتلاریا است.

علاوه بر معوقه‌ها و با خواست افزایش دستمزد و امنیت شغلی، کارگران و زحمتکش‌ان علیه هزینه بالای زندگی و فقر و فلاکت اجتماعی و ایجاد شوراها و تشکل‌های مستقل کارگری صدایشان را بلند کرده‌اند. جنبش اقتصادی که در تمام چهار دهه اخیر وجود داشته، در سالهای اخیر به اوج خود رسیده و بلوغ سیاسی و طبقاتی چشمگیری نشان داده است.

کمونیست‌های کارگری و در ابعاد اجتماعی گسترده در جامعه می‌بایست به این شرایط توجه بسیار جدی کرده و این جنبش را با سلاح تبلیغ و ترویج ضد سرمایه داری تجهیز کنند. یک حرکت اقتصادی به عنوان منشا و بنیان اصلی کل بحران اقتصادی و فقر و فلاکت سازمان و گسترش یابد.

طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و گرسنه را باید به علت فقر و فلاکت بیشتر و بیشتر آگاه کرد. نوک حمله‌ی مبارزه اقتصادی و برای تامین معیشت باید متوجه نظام سرمایه دارانه در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی و تبه‌کارپهانشان. به این معنا هر مطالبه و خواست رفاه از دولتی که اکنون در کنترل نظامی‌ها و امنیتی‌ها است، بخودی خود سیاسی است.

تا آنجا که به جامعه بعنوان یک کلیت و اکثریت فلاکت زده مربوط است در درون خودش تحولاتی که نشان از آماده شدن نقشه مند برای تعرض دارد. یعنی سازمانیابی بزرگ کارگری، مجامع عمومی، راه حل شورایی و تحزب رهبران سرشناس کارگری و اجتماعی در مراکز تولیدی بزرگ و کوچک و در سطح محلات و شهرها.

با این وصف صورت مساله باید روشن باشد. دولتی که از مرزهای داخلی‌اش عبور کرده و برای تعیین سرنوشت مردم عراق و سوریه و لبنان و بحرین و افغانستان و عربستان و غیره خود را ذیحق می‌داند... چنین دولتی با تمام قدرت واقعی هسته‌یی و موشکی و پلیسی و نظامی و امنیتی و برج میلادش از تامین نان شب مردم ناتوان است. جالب است که در میان طیف‌های مختلف بورژوازی معمم و مکلا همگی از شرایط فلاکت‌بار فقر و بیکاری و گرانی حرف می‌زنند و دادشان بلند است. اما این‌ها جز غر و لندهای ریاکارانه بیش

قدرت طبقه کارگر

در اتحاد و تشکل اوست!

پاسخ دندان شکن اتحادیه‌های کارگری ایتالیا

یک هفته پس از هجوم هواداران راست افراطی به مقر مهمترین اتحادیه کارگری ایتالیا در رم، دیروز به فراخوان سراسری اتحادیه‌های کارگری قریب به ۱۰۰ هزار نفر علیه تحرکات نیروهای راست افراطی خیابان‌های رم را به تسخیر خود درآوردند. یکی از رهبران اتحادیه‌های کارگری گفته است که «راست افراطی حمله هفته گذشته به مقر مهمترین اتحادیه کارگری ایتالیا را با حمله اعضای حزب فاشیست به مقر اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۹۲۱ یعنی یک قرن پیش مقایسه کرده‌اند که موسولینی، رهبر حزب فاشیست ایتالیا یک سال پس از آن حمله قدرت را در این کشور به دست گرفت؛ اما کور خوانده‌اند».

اتحادیه‌ها با شعار «بازگشت فاشیسم هرگز»، «برای دفاع از امنیت، رفاه و آزادی متحد شویم»، «از مراکز ما دور شوید و به سوراخ‌های خود برگردید»، قریب به اتفاق جمعیت رم را بسیج کردند و با اتحاد و قدرت توده‌ای خود درس خوبی به باندهای راست افراطی دادند. سایت «اشپیگل آنلاین» به نقل از دانشجویی به نام مارگریتا ساردی نوشته است: «تحریکات جریان‌ات راست در جامعه ما باید فوراً ممنوع شوند و در گام بعدی باید آموزش و تربیت ضد-فاشیستی و ضد-راست در مدارس ایتالیا برپا شود».

آنتونیو گرامشی، انقلابی ایتالیایی که شاهد عروج فاشیسم در دهه بیست قرن گذشته بود، گفته بود: «جهان کهنه مرده است، جهان نو در پدیدار شدن تأخیر دارد، و در این سایه‌روشن هیولاهای سر بلند می‌کنند».

جهان کهنه همان جهان سرمایه‌داری و امروز متاخرترین الگوی آن یعنی «دمکراسی بازار» است که مرده است. امروز حتی یک مفسر غربی پیدا می‌کند که بر جسد متعفن سرمایه‌داری، «بازار بازار» کند؛ کل ساختار کاپیتالیستی دولت‌های جهان امروز در مقابل بحران اقتصادی و ایدئولوژیک سرمایه‌داری خفه خون گرفته و سپر انداخته‌اند. نه مدل دیگری از توسعه سرمایه‌داری در درون بورژوازی مطرح است و نه نارضایتی مردم را می‌توانند دور بزنند و از در دیگری وارد شوند. چهارسال پیش ترامپ و ترامپسزم را در آمریکا و جهان بعنوان سمبل یک ساختار شکنی پوپولیستی راست به جهان فروختند. ساختار شکنی که جوهر آن بر نارضایتی عمیق جامعه آمریکا و جهان از دولت‌های بورژوازی، بر متن بی‌اعتمادی و خشم گسترده مردم از سیستم و ساختار سیاسی بورژوازی، و در فترت جنبش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر به قدرت رسید. اما عمر هیولای ساختار شکنی راست بسیار کوتاه بود. چهارسال تشدید نژادپرستی و زن‌ستیزی، تشدید تعرض به مهاجران، به سیاهان و رنگین‌پوستان، چهار سال تخریب اجتماعی و به سخره گرفتن حقوق و دستاوردهای جهانشمول و دامن زدن به نفرت کور ناسیونالیستی میان طبقه کارگر کشورهای مختلف، کافی بود تا در مقابل کراهت این راست افراطی سنگر و سدی ایجاد کرد؛ امروز راست افراطی در درون خود جوامع غربی با مقاومت و تعرض طبقه کارگر، سوسیالیست‌ها و آزادخواهان روبرو است. میخ آخر بر تابوت راست میانه و محافظه‌کار همراه با متعلقات افراطی آن را تنها سوسیالیسم و طبقه کارگر می‌تواند بکوبد. مارکس برگشته است و زمان برای تعرض مجدد کمونیستی به ارکان سرمایه‌داری مهیاست. خروش ضد-راست اتحادیه‌های کارگری در ایتالیا نماد یک جنب و جوش خیره‌کننده برای پدیدار شدن جهان نو است.

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقه کارگر

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۷ اکتبر ۲۰۲۱

به حزب حکمتیست

(خطر سمر) بپیوندید!

اردوگاه حزب کومه له مهتدی یا کمپی برای خودکشی دادن!

طبق گزارش «ایران وایر کردی»، به قلم آقای آلا هوشیار، دو نفر از پیشمرگان جریان مهتدی، به نام های شاهو حاتمى اهل بوکان و جهان بهزادپور اهل سردشت، هر دو بیست و شش ساله، در روز شانزدهم مهر ماه، خودکشی کرده و به زندگی خود پایان داده اند.

آقای آلا هوشیار، معلم کار مدیایی، که برای آموزش گروهی از افراد این جریان، به اردوگاه اینها رفته بوده است، ضمن ارائه تصویری تاسف برانگیز از شرایط روحی و روانی مسلط بر جمع هایی از این جریان، خبر خودکشی دو نفر از آنها را به اطلاع دنیای بیرون از این گروه رسانده است. با گذشت بیش از ده روز از این ماجرای تلخ، سازمان عبدالله مهتدی در این باره سکوت اختیار کرده است. با این حال، تکرار مکرر و پشت سرهم این واقعه در درون اردوگاه نظامی این جریان، برای هر کسی جای نگرانی و سوال است. طبق گفته های شفاهی افراد این جریان پیرامون این واقعه، گفته شده که شانزده نفر فقط در دو سال اخیر در این اردوگاه خودکشی کرده اند. از تعداد این لیست، تا این لحظه فقط اسامی هشت نفر برای ما معلوم است، که عبارتند از سید آپو حسینی اهل سقز، نینا محمدی مشهور به هیرو، شورش عزتی مشهور به شاهو، بهار محمدی اهل دیواندره، گلستان ارژنگی، وحید احسانی، جهان بهزاد پور، و شاهو حاتمى.

علاوه بر تراژدی خودکشی ها، از کسانی هم نام می برند که گویا بر اثر خطای خود یا اطرافیان بهنگام دستکاری سلاح به ضرب گلوله گشته شده اند. آخرین مورد گم شدن یکی از افراد مسلح زحمتکشان است که مسئولین این باند ابتدا خود را بی اطلاع از موضوع نشان می دهند و یا می گویند توسط ماموران جمهوری اسلامی ربوده شده است. با اصرار اعضای خانواده ی فرد گم شده، مسئولین حزب کومه له ی «مهتدی» اعتراف می کنند که فرزندان توسط دستگاه های امنیتی سلیمانیه دستگیر شده است. مسئولین جریان مهتدی حتی به تقاضای خانواده فرد دستگیر شده برای کمک و همراهی آنها در مراجعه به پلیس امنیتی اتحادیه مهتدی سر باز می زنند و می گویند «به دلیل حساسیت کیس امنیتی این فرد، خود ما هم جرات مراجعه به ارگان های امنیتی اتحادیه مهتدی را نداریم!»

سازمان زحمتکشان مهتدی همچنین نقشه حمله به اردوگاه کومه له (سازمان کردستان حکا) و تلاش برای ترور رهبران آنها به اذعان عمر ایلیخانزاده و طرح ترور شماری از کادراهای رهبری وقت «حزب حکمتیست» که توسط یکی از مسئولین سابق زحمتکشان افشا شده است... را در پرونده خود دارد.

جریان مهتدی تحت عنوان حزب کومه له، با منتسب کردن خود به کومه له قدیم و شخصیت هایش از جمله فواد مصطفی سلطانی، جعفر شفیعی؛ صدیق کبانگر و...؛ تلاش می کند برای خود آبرویی بخرد. اما آویزان شدن این جریان و پادویی و پشتک وارو زدن در میان احزاب کردیستی و اپوزیسیون بورژوازی سراسری و هر وقت هوا پس باشد پناه بردن به ماموران اطلاعاتی کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل و غیره، بیربطی مهتدی و جریانش را به مبارزه و جنبش های اجتماعی گسترده در کردستان نشان می دهد. برای مردم کردستان حزب کومه له مهتدی جز یک جریان فالانژ و توطئه گر و تبهکار بیش نیست. ما از آغاز تشکیل جریان مهتدی و قبل از این که به روی هم حزبی های سابقش در کومه له و حکا اسلحه بکشد و یا نقشه ی ترور شخصیت های احزاب دیگر را بکشد، ماهیت این باند را معرفی کردیم. صحت ارزیابی ما از جریان مهتدی در عمل ثابت شده است. حزب مهتدی نه یک سازمان سیاسی، بلکه یک باند و فرقه ی دست راستی، فاسد و تبهکار بحال جامعه و مردم کردستان است.

از جمله ضررهای این جریان به مردم، به دام انداختن تعدادی از جوانانی است که به امید مبارزه با جمهوری اسلامی به آن می پیوندند. جریانات و باندهای قومی و مذهبی به نام کردیستی و کرنش در مقابل دین و حکومت دینی، مضر بحال مردم و عامل تزریق سموم قوم پرستی به رگ های جامعه است. جریانی چون کومه له مهتدی و همکاران مشابه اش در مرکز همکاری احزاب کردستانی که صرفاً به پول و سلاح متکی اند، در فردای خروش و خیزش های اجتماعی و جنبش طبقاتی کارگران برای سرنگونی جمهوری اسلامی، جایگاهی ندارند.

ما موظفیم ماهیت این باند و مشابه آن را مدام به مردم کردستان نشان دهیم و بخصوص جوانان مبارزی را که از جمهوری اسلامی فرار می کنند و به دنبال مفری و سازمانی برای شروع مبارزه شان هستند، از به دام جریانات قومی و مذهبی و فرقه های چون باند زحمتکشان و حزب کومه له مهتدی افتادن، برحذر داریم. برای حزب کومه له ی مهتدی، مبارزه سیاسی سهل است، بلکه تجارب روشن نشان می دهد که فضا و محیطی که این جریان به نام اردوگاه دارد، برای اعضای مسلح خود هم فضایی کاملاً نا امن و خطرناک است. حزب کومه له ی مهتدی، ابزار هیچ مبارزه ای نیست. این جریان با تمام وجود خواهان پذیرفته شدن از طرف جمهوری اسلامی است. ما مردم کردستان، جوانان و خانواده هایشان را به طرد جریانات و باندهای قومی و مذهبی و فرقه ای چون حزب مهتدی فرا می خوانیم. حزب کومه له ی مهتدی مسئولیت حفظ جان و زندگی و امنیت انسان هایی که تحت فشار فضای غیر انسانی مایوس و مستاصل می شوند و دست به خودکشی می زنند را برعهده دارد. احزاب اردوگاهی نمی توانند و نباید افرادی که تنها محل امن زندگی خود را این اردوگاه ها می دانند، نه راه پس دارند و نه راه پیش، به گروگان بگیرند.

hekmatist.com



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!